



۲۰۱۶/۰۷/۲۶

کابل - روز نامه ۸ صبح  
۲۶ سرطان، ۱۳۹۵ - فردوس کاوش

## داوود خان برای افغانستان امروز نمونه خوب نیست

۴۳ سال پیش در چنین روزی سردار محمد داوودخان علیه سلطنت ظاهرشاه کودتا کرد. داوود خان در آن روز شاه را کنار زد، قانون اساسی سال ۱۳۴۳ را ملغوا و خودش را رییس جمهور، صدراعظم، وزیر دفاع و هم چنان وزیر خارجه اعلام کرد. اگر از دید نظرات «گذار به دموکراسی» مطالعه کنیم، کودتای داوودخان برای افغانستان یک عقبگرد بود. قانون اساسی سال ۱۳۴۳ گام مهمی در راه گذار به یک دموکراسی پارلمانی محسوب می‌شد. در این قانون اساسی، سلطنت از حکومت جدا شده بود. با آن که بر مبنای این قانون، شاه هنوز قدرت بی حد داشت، اما تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ نقطه عطف در راه ایجاد یک دموکراسی پارلمانی در افغانستان بود. در این قانون اساسی به تفکیک سلطنت و رئیس حکومت به نحوی اشاره شده بود. تفکیک سلطنت از حکومت یکی از آرمان‌های مهم جنبش مشروطیت و مجموع جنبش روشن فکری مردم افغانستان بود.



در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هم چنان آمده بود که هیچ عضو خاندان سلطنتی نمی‌تواند به مقام صدارت برسد یا به عضویت پارلمان درآید. این قانون اساسی با پذیرش رای مردم به‌عنوان منبع مشروعیت و قانون گذاری، افغانستان را در جاده دموکراسی قرار داده بود. تنها اشتباه ظاهرشاه در آن زمان این بود که قانون احزاب را توشیح نکرده بود. اگر قانون احزاب توشیح می‌شد و نظم حزبی بر پارلمان وقت مستولی می‌شد، شاید فکر براندازی در میان سازمان‌ها و احزاب سیاسی افغانستان شکل نمی‌گرفت.

ظاهر شاه در دهه آخر سلطنتش علاوه بر این که دموکراسی دهه چهل را شکل داد، در سیاست خارجی کشور نیز تغییراتی آورد که به سود منافع ملی افغانستان بود. او پیش از تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ داوود خان را از مقام صدارت برکنار کرد. در دوران صدارت داوود خان، دشمنی کابل و اسلام آباد به اوج رسیده بود. داوود خان به اتحاد شوروی خیلی نزدیک بود. در آن زمان منافع شوروی ایجاب می‌کرد که افغانستان با ایران و پاکستان دشمنی کند. ایران و پاکستان در آن زمان اقمار ایالات متحده شناخته می‌شدند و اتحاد شوروی می‌خواست که افغانستان را جزء اقمار خودش بسازد. اما ظاهر شاه در سال‌های آخر سلطنتش ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که روابط متوازن

با تمام همسایه ها نیاز است. همین دلیل بود که ظاهرشاه با کنار زدن داوود خان و به قدرت رسیدن موسی شفیق، تلاش کرد که قضیه پشتونستان اندکی سرد شود و آهسته آهسته روابط کابل و اسلام آباد بهبود یابد. با برکناری داوودخان از مقام صدارت، تبلیغات رادیو افغانستان در مورد پشتونستان خواهی خواهی، متوقف شد. هم چنان ظاهر شاه در دهه آخر سلطنتش تلاش کرد تا روابط با ایران را نیز بهبود بخشد. ظاهر شاه اجازه داد که حکومت وقت در مورد نظام حقوقی رودخانه هلمند با ایران مذاکره کند. این مذاکره تا جایی پیش رفت که به امضای یک قرار داد میان افغانستان و ایران در سال ۱۳۵۱ منجر شد. این قرارداد را شاه در ماه ثور سال ۱۳۵۲ توشیح کرد.

ظاهرشاه روابط با ایران و پاکستان را به آرامی و خیلی آهسته بهبود می‌بخشید و نمی‌خواست چنان رفتار کند که حساسیت اتحاد شوروی را برانگیزد. اما اسناد نشان می‌دهد که اتحاد شوروی مایل نبود که کابل از اتکایش به مسکو بکاهد. نیروهای وابسته به اتحاد شوروی در آن زمان علیه قرارداد آب هیرمند و سرد شدن مسئله پشتونستان کمپین می‌کردند. در پارلمان هم نمایندگان وابسته به جریان‌های لنینیستی و «سویتست»‌های افراطی علیه قرارداد آب هیرمند که روابط افغانستان و ایران را نورمال می‌ساخت، موضع گیری می‌کردند. داوودخان هم که از صحنه بیرون مانده بود، سخت تلاش می‌کرد که به قدرت برگردد و این امر منافع او را با اهداف «سویتست‌ها» گره زده بود. در خاندان سلطنتی کابل یک حلقه در محوریت سردار عبدالولی خان شکل گرفته بود که از ظاهر شاه و اصلاحات او حمایت می‌کرد. یک حلقه دیگر به رهبری داوودخان بود. حلقه داوود خان طرفدار لغو دموکراسی و برگشت به گذشته بودند، اما حلقه سردار عبدالولی به آینده نظر داشتند.

در کتاب خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار رضاشاه پهلوی آخرین شاه ایران آمده است که تهران در آن زمان روابط بسیار نزدیک با سردار عبدالولی داشت و شاه ایران از طریق او پیام‌های خود را به ظاهر شاه می‌فرستاد. اما مشکل ظاهر شاه این بود که غرب ریفورم‌های او را جدی نگرفته بود. کابل در آن زمان هم به شدت متکی به کمک‌های شوروی بود. شوروی‌ها به دلیل این که پروژه‌های کلان را تمویل می‌کردند، نفوذ گسترده‌ای در افغانستان داشتند. هم‌چنان تسلط نظریه لنینیسم در حلقه‌های روشنفکری کابل، به اتحاد شوروی، نفوذ قابل توجهی بخشیده بود. جناح‌های خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق هم که تشکیلات نسبتاً منظم داشتند، به نفع اتحاد شوروی عمل می‌کردند. این دو جریان شدیداً از داعیه پشتونستان در کابل حمایت می‌کردند. داعیه پشتونستان خواهی، به شدت مورد حمایت اتحاد شوروی بود و گفته می‌شود مسکو در بدل کمک هایش، از کابل می‌خواست که این داعیه را هم‌چنان داغ نگهدارد.

جریان‌های طرفدار شوروی هم‌چنان مخالف سرسخت امضای قرارداد تعیین نظام حقوقی آب رودخانه هلمند میان افغانستان و ایران بودند و از آن به آب فروشی تعبیر می‌کردند. اسناد نشان می‌دهد که تره کی، امین، کارمل و دیگر رهبران حزب دموکراتیک خلق، علیه این قرار داد و بهبود روابط با ایران سخن گفته بودند. این جریان‌ها، ایران آن زمان را ژاندارم امپریالیزم می‌خواندند. ظاهرشاه به خوبی می‌دانست که اتحاد شوروی نفوذ گسترده در افغانستان دارد و خودش هم ناگزیر بود که این نفوذ را تحمل کند. دلیلش هم این بود که آمریکا و کشورهای اروپای غربی، تمایلی به کمک گسترده به افغانستان نداشتند. صرف شوروی حاضر بود که پروژه‌های کلان افغانستان را تمویل کند و اردو را مدرن بسازد.

اما ظاهر شاه با آن هم تلاش می کرد تا یک سیاست خارجی نسبتاً متوازن درست کند. ظاهرشاه خطر این تلاش ها را هم به خوبی درک می کرد. اسدالله علم وزیردربار رضاشاه پهلوی در یادداشت هایش نوشته است که ظاهرشاه به رضاشاه احتمالاً از طریق واسطه ها گفته بود که او آخرین شاه کابل است. در یادداشت های علم آمده است که ظاهر شاه اعتقاد داشت تا زمانی که زنده است روس ها با او کاری ندارند، ولی پس از مرگ او، نیروهای طرفدار شوروی در کابل روی کار خواهند آمد. اما ظاهرشاه خطر داوودخان را جدی نگرفته بود. او فکر می کرد که نه داوودخان علیه او کودتا می کند و نه روس ها. به همین دلیل خودش تلاش می کرد تا آهسته آهسته برنامه هایش را به پیش ببرد و فشارهای شوروی، داوودخان و طرفدارانش را هم به نحوی خنثا کند ظاهر شاه با آنکه تلاش می کرد با ایران روابط خود را بهبود بخشد اما برای اینکه روس ها تحریک نشوند، هیچ گاه خودش به تهران سفر نکرد. ظاهر شاه دعوت های مکرر رضاشاه پهلوی برای شرکت در جشن های «دوهزار و پنج صدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران» را هم بی پاسخ گذاشته بود. دست کم گیری خطر داوودخان از سوی ظاهرشاه، سبب شد که کودتای داوودخان به وقوع بپیوندد.

اگر اصلاحات زمان ظاهرشاه تکامل می یافت شاید، افغانستان صاحب یک دموکراسی پارلمانی در منطقه می شد، اما کودتای داوودخان همه چیز را نقش بر آب کرد. با روی کار آمدن داوودخان هم قانون اساسی سال ۱۴۳۴ کنار گذاشته شد، هم اسناد قرار داد آب هیرمند مبادله نشد و هم روابط کابل و اسلام آباد بار دیگر خراب شد. داوودخان برای افغانستان امروز نمی تواند یک الگو و نمونه باشد.

نوت: این مضمون منحیث نمونه ای از برداشت نسل جدید از تاریخ و رویداد های وطن در داخل افغانستان، منتشره روزنامه وزین ۸ صبح، انتخاب و نشر گردیده است.

پایان